

سبک تحصیل



آغاز سال تحصیلی و سودجویی سودگران کتاب‌های کمک آموزشی

این کتاب‌ها هیچ کمکی به ما نمی‌کند!

مهرم ترابی

با شروع اولین ماه پاییز و بازگشایی مدارس و سال تحصیلی ماجراها و دردسرهای کتاب‌های کمک درسی هم آغاز می شود. همان قصه تکراری کتاب‌های کمک درسی که هیچ‌وقت تمام نمی‌شود. چرا تمام شود؟ مگر سوداگران کتاب‌های کمک درسی می‌گذارند تمام شود؟ تا وقتی برخی مدیران مدارس و دلالان آموزشی هستند که کودکی فرزندان‌مان را از آنها بگیرند، سابه سنگین کتاب‌های کمک‌درسی بر سر زندگی و کودکی فرزندان این کشور مستدام است. هنوز سال تحصیلی شروع نشده بود که مدیران برخی مدارس پولی پیام و پیغام فرستادند که الا و بلا باید قبل از شروع سال تحصیلی این کتاب‌های کمک درسی تهیه و در روز اول مدرسه همراه دانش‌آموزان باشد. چقدر سیستم آموزشی ما لنگ می‌زند که اگر این کتاب‌های کمک‌درسی نباشند معلمان ناتوان و عاجز از تدریس هستند.

دست به دامان علما

برای نجات کتاب‌های کمک درسی

در نیمه‌های سال تحصیلی گذشته خبرهای خوبی از حذف کتاب‌های کمک‌درسی از مدارس ابتدایی به گوشمان رسید که بسیار خوشحال شدیم که بالاخره وزارت آموزش و پرورش به خود آمده و درصدد حذف این کتاب‌ها از مقطع ابتدایی برآمده‌است. بعد از این خبر، خبرهایی در رسانه‌های اجتماعی دست به دست شد که حکایت از دست به دامان شدن آقایان سوداگران کتاب‌های کمک‌درسی به علمای عظمای تقلید بود که فتوایی صادر کنند با اینضمون که استفاده از کتاب‌های کمک‌درسی حکم شرعی دارد و هر

سبک رفتار

کسری محمدیان

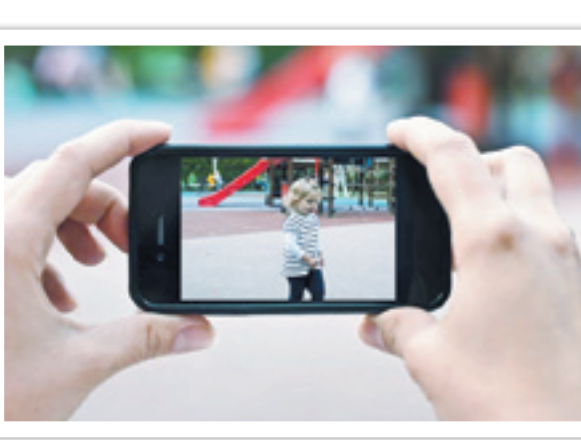
بسیاری از ما از اینکه مدرسه کنار خانه‌مان باشد ناراحت و دلخور می‌شویم. زمانی که به دنبال منزل چه برای خرید و چه برای اجاره می‌گردیم یکی از مواردی که به آن خیلی وقت می‌کنیم این است که مدرسه در آن کوچه یا خیابان نباشد. به دلایل مختلفی کسی دوست ندارد مدرسه نزدیک منزلش باشد. یکی از دلایل سر و صدای بچه‌هاست. دلیل دیگر ازدحام والدین برای آوردن فرزندان‌شان به مدرسه در صبح‌ها و بردن فرزندان‌شان از مدرسه در ظهرها که ازدحام و ترافیک بسیاری را ایجاد می‌کند اما دلیل بسیار مهم دیگری وجود دارد و آن هم تأثیر مستقیم حضور مدرسه بر قیمت خانه‌های هر کوچه و خیابان است. به عبارتی وجود و حضور مدرسه باعث می‌شود مثل یک پنک بر سر قیمت و ارزش خانه‌ها بخورد. البته همین یک دلیل می‌تواند عامل ناراضیاتی اهالی آن محله را هم فراهم کند اما یک سؤال؛ ساختمان مدرسه کجا باید باشد که همه راضی باشند؟ اگر مدرسه‌ها در کوچه و خیابان نباشند پس کجا باشند؟ آیا باید در وسط اتوبان و بزرگراه‌ها باشند یا خارج از شهرها و در کوه و بیابان؟

تابستان امسال یکی از مدارس پایتخت که شعبه‌های متعددی هم در سطح شهر دارد، ساختمان شعبه یوسف‌آباد خود را که یک آپارتمان کوچک در یکی از خیابان‌های یوسف‌آباد بود به خیابان دیگری در همان منطقه که مساحت ساختمان بیشتر و فضای آموزشی بهتر و بزرگ‌تری دارد انتقال داد. به محض انتقال مدرسه به خیابان جدید، ساکنان به جای استقبال از آینده‌سازان این مملکت دست به اعتراض‌های عجیب و غریبی زدند که به دور از شأن یک انسان متعمن و شهرنشین بود. این نقل و انتقال همزمان با آغاز دوره تابستانی دانش‌آموزان بود. همسایه‌های معترض تمام شیشه‌های مدرسه را شکستند و دانش‌آموزان را تهدید کردند که با چوب و سنگ دست و پانتان را می‌شکنیم و با شهرداری رایزنی کردند تا شهرداری با بلوک‌های بتونی جلوی در مدرسه را ببندد و کسی نتواند وارد مدرسه شود. معلمان و مدیر مدرسه را تنگ زده و مجروح کردند و خلاصه اینکه کار

سبک زندگی

سبک زندگی ۸۸۹۸۴۷۱

سبک ارتباط



تجاوز به حریم خصوصی کودکان در فضای مجازی

مادر! حق نداری عکس‌ها را در اینترنت منتشر کنی

درد

آیا کتاب‌های آموزش و پرورش دچار نقص و ایراد هستند؟ آیا تمام آنچه دانش‌آموزان باید بدانند و یاد بگیرند در این کتاب‌ها وجود ندارند؟ اگر این‌طور است پس چرا این همه هزینه چاپ کتاب‌های درسی بر دوش آموزش و پرورش گذاشته می‌شود؟ اگر کتاب‌های کمک‌درسی کامل‌ترند خب همان‌ها برای دانش‌آموزان تدریس شود. چرا کیف مدرسه کودکان را سنگین می‌کنید؟

شده و قطعاً در کنکور قبول نمی‌شوند. مؤسسين کتاب‌های کمک‌درسی یا در دست داشتن تنها رسانه تصویری کشور (تلویزیون) و برنامه‌ها و تبلیغات جورواجورشان به نحوی در زندگی مردم رخنه کرده‌اند که والدین باور کرده‌اند اگر این کتاب‌ها نباشند موفقیت فرزندان‌شان غیرممکن است. در واقع مؤسسين کتاب‌های کمک‌درسی یا رخنه در زندگی مردم سبک زندگی و تحصیلی را در خانواده ایرانی تغییر داده و آنها را به سمت و سویی می‌برند که به هفتشان نزدیک‌تر است. دلالان تحصیلی سوادآموزی را برای خانواده‌ها به خصوص دانش‌آموزان سخت‌کرده و غول‌های کنکور برای دانش‌آموزان ایجاد کرده‌اند.

غول اول؛ برای شکستن شاخ غول ورود به پایه هفتم مدارس نمونه و برتر در مقطع ابتدایی باید از کتاب‌های کمک‌درسی استفاده شود. غول دوم؛ در دبیرستان دوره اول هم اگر کتاب‌های کمک‌درسی نباشد چگونه می‌شود از سجد غول کنکور ورود به پایه دهم گذشت و سرنوشت باید از چهار سال آینده خود را رقم زد؟ پس کتاب‌های کمک‌درسی لازم و از نان شب هم واجب‌تر است. غول آخر؛ در مقطع دبیرستان دوم که اصلاً تمام سرنوشت دانش‌آموز وصل به کنکور و ورود به دانشگاه است قطعاً در این مقطع همراه دانش‌آموزان باشد که اگر این گونه نباشد هیچ تضمینی برای قبولی در دانشگاه وجود ندارد. با یک مرور ساده، به نفوذ و رخنه این کتاب‌ها در زندگی خانواده‌هایی که دانش‌آموز دارند بی‌بریم.

ولی باز همان سؤال را تکرار می‌کنم؛ چگونه دانش‌آموزان مناطق محروم کشور که حتی کلاس‌های درسی درست و حسابی هم ندارند بدون کتاب‌های کمک‌درسی در دانشگاه قبول‌ه می‌شوند هیچ، به کرات شاهد بوده‌ایم که رتبه‌های خوب کنکور سراسری را نیز به خود اختصاص داده‌اند؟

درد

بسیاری از ما از اینکه مدرسه کنار خانه‌مان باشد ناراحت و دلخور می‌شویم. زمانی که به دنبال منزل برای خرید یا اجاره می‌گردیم دقت می‌کنیم مدرسه در آن کوچه یا خیابان نباشد. به دلایل مختلف مثل سرس و صدای بچه‌ها کسی دوست ندارد مدرسه نزدیک منزلش باشد. دلیل دیگر ازدحام والدین برای آوردن فرزندان‌شان به مدرسه در صبح‌ها و تمام ناراحتی‌شان کم شدن ارزش دارایی‌شان است و در این میان اصلا به چیز دیگری فکر نمی‌کنند. به این فکر نمی‌کنند که مدرسه کجا باید باشد؟ فکر نمی‌کنند که فرزندان خودشان هم در مدرسه‌ای درس می‌خوانند که



دختر کلاس چهارمی‌ام، از پشت لب‌تابی که به او هدیه داده‌ایم، می‌گوید: «این خفن‌ترین کریسمس زندگی منته». بعد از سه سال التماس برای موبایل، تبلت یا کامپیوتر، تسلیم شدیم و لب‌تاب ساده‌ای با امکان نظارت والدین برایش خریدیم.

ابتدا تصور می‌کردیم وسیله‌ای برای انجام تکالیف مدرسه و یادگیری کار به‌صفته کلید است. از روی شور و شوق وافر ی که داشت می‌شد فهمید که خودش آن لب‌تاب را وسیله‌ای برای آشنایی برنامه‌های موردعلاقش و عقب‌نماندن از زندگی عاشقانه زک‌افران ۱ می‌داند. بعد از سال‌ها گریه و زاری به خاطر اینکه «تنها بچه‌ای» است که وسیله‌های الکترونیکی ندارد، حال و هوای سرپایا قدرلنی و شوق و برابیمان تازه‌گی داشت. این حالت ۱۴ ساعت دوام داشت.

روز بعد از کریسمس چمباتمه‌زد تا با لب‌تابش کار کند. قدم اول: اسم من را در اینترنت جست‌وجو

کرد. قدم دوم: سراسیمه به سمت اتاق من دوید و لب‌تابی را که از نوبی برق می‌زد، برت کرد ظرف من، و فریاد کشید «این چه وضعشه؟» صفحه بر نمی‌توانم چنین قولی بدهم. مطمئناً خترنم آن قدر بزرگ شده که لازم باشد از قبل به او خبر دهم یا حق و نوبی عکس‌ها و نظر دادن درباره حجم محتوا داشته باشد اما کار من در پرداختن به مادرانگی و نوشتن درباره آن تمام نشده است و بعضی مواقع داستان‌های من به‌طور تفکیک‌ناپذیری با تجربه‌های او گره خورده است.

اینکه قول بدهم دیگر درباره اونویسم، بدین معناست که بخشی حیاتی از خودم را خاموش کنم، کاری که لزوماً برای من یا مفید نیست. پس برنامه‌ام این است که یک مسیر میانه را طی کنم، اینکه درباره حد و مرز داستان‌هایی که می‌نویسم عکس‌هایی که از او می‌گذارم با هم گفت‌وگو کنم. این کار روند گفت‌وگوها و تعهدات دشواری را در بی‌خواهد داشت اما من دشواری راه میانه را به جان می‌خرم و تسلیم نمی‌شوم، حسی که تا حدی به سبب فشار فرهنگی بر مادران است و از آن‌ها می‌خواهد همواره برای فرزندان‌شان از خود گذشتگی کنند. من به عنوان مادر قرار نیست کاری انجام دهم که بچه‌هایم را ناامید یا ناراحت می‌کند، به‌ویژه به خاطر چیزی مانند کار خلاقانه خودم. کریستین اورگان توصیه کرده است که «نگار خودمان داریم تصویری غیرواقعی از مادر را خلق می‌کنیم، ایرنسانی وارسته و سراپا بخشدنی‌ها و دانایی‌که با کمال میل تخر آخر پای سبب را دست نمی‌زند یا بچه چشم درشتش با لب‌های بر آن راه بخورد». مطمئناً راهی هست

اینترنت پاک‌کنیم یا نه. به او وقتیم این کار ممکن نیست. آه بلندی کشید و در راه‌هم کوبید و رفت. اولین گفت‌وگوی جدی‌ام با او بادم آمد، در مورد این صحبت می‌کردیم که اینترنت همیشه‌گی است، آن روز فکر می‌کردم موضوع مطالب‌رسانی اوست، نه چیزهایی که من فرستادم.

نگاهی به بعضی از نوشته‌های قدیمی‌ام انداختم و به‌نظم هیچ‌یک خجالت‌آور نبودند، البته شاید دخترم در این زمینه با من مخالف بود. چند سال

پیش، درباره شکستی در زندگی اجتماعی‌اش

درد

لب‌تابی را که از نوبی برق می‌زد، پرت کرد طرف من و فریاد کشید «این چه وضعشه؟» صفحه پر از تصاویر خودش بود. دوران نوزادی، چهار دست و پا رفتن، سس‌های قبل از مدرسه و… «چرا عکس‌های من رو توی اینترنت گذاشتی؟»